

چرا گرگدن مو نداشت



✎ Basilio Gimo, David Ker

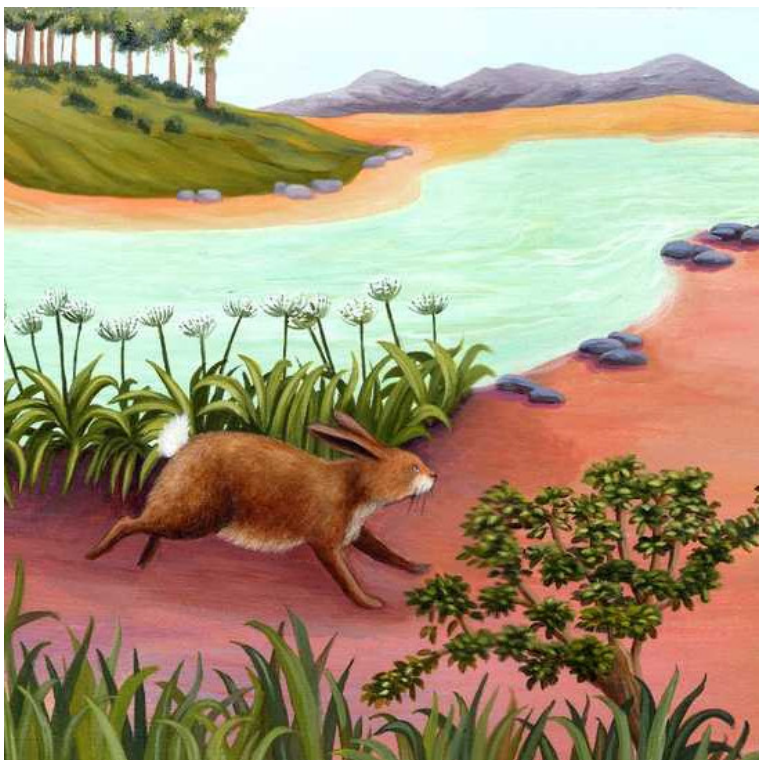
👤 Carol Liddiment

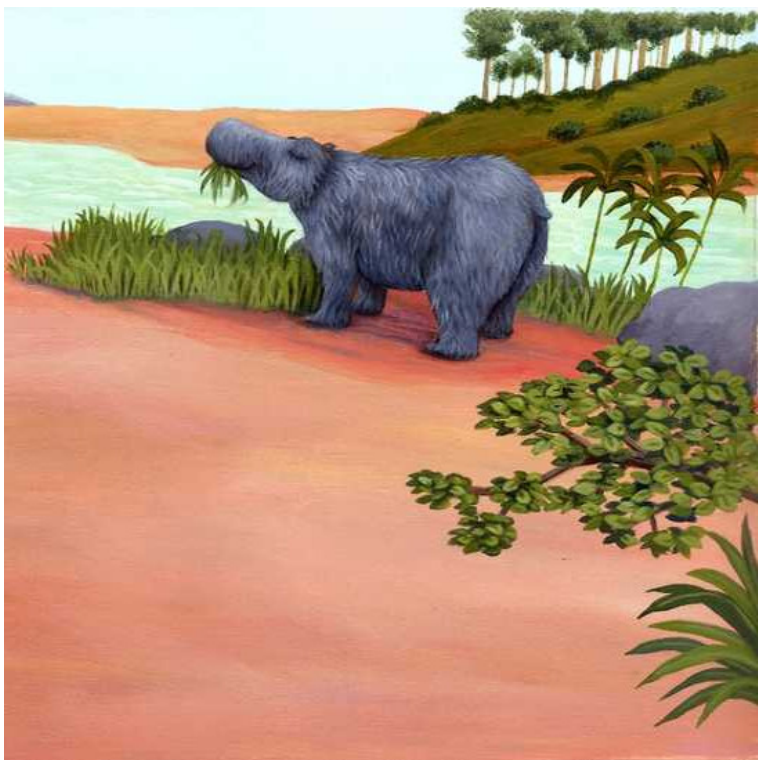
📖 Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-e Danesh Library)

📊 2

💬 دری

پک روز، خرگوش کله رودخانه راه می رفت.





گَرگَدَن هَم بَرایِ قَدَم زَدَن وَ خورَدَن مِقْداری عَلفِ سَبزِ دِلِپَذیرِآنِج
بود.



گرگدن، خرگوشی را که آنجا بود ندید و تعجباً رویِ پِیِ خرگوش
پد گذاشت. خرگوش شروع به چبغ زدن کرد و گفت، “هی
گرگدن! نمی بینی که رویِ پِیِ من ایستاده‌ای؟”



گرگدن از خرگوش عذرخواهی کرد، “من خیلی متاسف هستم.
من تو را ندیدم. خواهش می‌کنم من را ببخش!” ولی خرگوش،
گوش نمی‌داد و سرِ گرگدن چیغ زد و گفت “تو قصداً این گر
راگردی! یک روز، پیشین خواهی شد! تو بیدوان این گرت را
پس بدهی.”

خَرگوش رَفْتَد اَتَش پيدا كُرد و به او كُفت، “بُرو، وَقْتی كِه
كِرگَدَن اَز آب بِيرون اَمَدَد عَلف بِخورد، او را بِسوزان. او روي پِي
مَن پَد كُذاشت!” اَتَش پَسُخ داد، “هِيچ مُشكِلی نِيست، خَرگوش
جَن، دوستِ مَن، مَن اَنچَه را كِه تو خواستی اَنجَم مِي دَهَم.”





بَعْدًا، كَرَّكَدَنٌ وَاقْتَى دُورَ أَزْ رُودِخَنِهِ عَافٍ مِى خُورِدِدَلَكَّهَن، أَتَشْ أَوْ
رَا فَرَا كِرِفَت. أَتَشْ زَبِنَه كِشِيد. شُعْلَه هِي أَتَشْ شُرُوع بِه سُوزَانَدِنِ
مُوهِي كَرَّكَدَن كَرْدَنَد.

گرگدن شروع په گریه گرد و په سمت آب دويد. تهه موهيش د
آتش سوخته بود. گرگدن په گریه گردنش ادامه داد و گفت،
“موهي من در آتش سوخت! همهي موهي من کنده شد! موهي
قشنگم!”



خَرگوش خوشحال بود از اینکه موهی گرگدن سوخته بود و لا
امروز گرگدن به خَطِرِ ترس از آتش، هیچوقت دورتر از آن
رودخانه نرفتِه است.






Global Storybooks

globalstorybooks.net

چرا گرگدن مو نداشت

 Basilio Gimo, David Ker

 Carol Liddiment

 Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-e Danesh Library)

